

مرتضا کربلايي لو



جملہات را قرض بدہ برادر

سال ۱۳۵۶ در تبریز متولد شده‌ام. رشته‌های بازار، کوجه‌های تنگ و طولانی و مسجدهای خشتی پوشیده با قالی‌های کلفت.

شلاق سرما و برف بیشتر از هر چیزی از کودکی‌ام در خاطرم مانده. خشونت این دوه بعدها قرار بود به کار نویسندگی‌ام بیاید و احتمالاً آمده.

از سال ۱۳۷۵ همزمان با ورود به مدرسه‌ی طلبگی معصومیه در قم، دست به قلم بردم. به هر بهانه‌ای نوشتم که گم شد، یا دور انداختم.

از سال ۱۳۸۲ تا به امروز سه مجموعه داستان و چهار زمان از من منتشر شده.

به اقتضای رشته‌ی تخصصی‌ام مقالاتی هم در موضوع فلسفه و ادبیات نوشتم. علاقه‌مند به کاوش از نوع پدیدارشناسانه در همه چیزم؛ شده یک تالاب یا نقش یک قالی هریس یا یک ماشین تراش اسکتوف یا لانه‌ی یک لک‌لک.

شاید تا کنون سه داستان کوتاه در مورد جنگ نوشته باشم. اما «جمجمه‌ها» را قرض بده برادر» اولین و جدی‌ترین رمان من درباره جنگ است.

• من مجردم، خانوم و چند داستان دیگر - داستان کوتاه / ققنوس / ۱۳۸۲

• زنی با چکمه ساق بلند سبز - داستان کوتاه / ققنوس / ۱۳۸۵

• نوشیدن مه در باغ نارنج - داستان / افراز / ۱۳۸۸

• مفید آقا - داستان / افراز / ۱۳۸۸

• روباه و لحظه‌های عربی - داستان کوتاه / افراز / ۱۳۸۸

• قارا چوبان - داستان / افراز / ۱۳۸۹